

مولفه‌های ثبات و تهدید در روند دموکراسی ترکیه: ریشه‌یابی الگوی نوسانی دموکراتیک

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^۱

سید جواد صالحی^۲

امیر ایمانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۳

چکیده

یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز خاورمیانه و ترکیه معاصر، مطالعه الگوهای ثبات و تهدید دموکراسی است. ترکیه در زمره معدود کشورهای خاورمیانه است که تجربه بلندمدتی در دموکراسی داشته است. با این حال، روند دموکراسی ترکیه از زمان تاسیس جمهوری ترکیه تا به امروز حاکی از نوعی الگوی نوسانی بوده است؛ الگویی که بر اساس آن دموکراسی ترکیه هیچ‌گاه به ثبات دموکراتیک دست نیافته و همواره با مولفه‌هایی مواجه بوده که هم به تقویت دموکراسی در این کشور کمک کرده‌اند و هم زمینه تضعیف و تهدید آن را مهیا ساخته‌اند. این پژوهش با هدف ریشه‌یابی مولفه‌های نوسان در الگوی دموکراسی ترکیه به دنبال ارائه پاسخ به این سوال است که چرا روند دموکراسی ترکیه با وجود تداوم و تکامل، نتوانسته نویدبخش ثبات باشد و دائماً با الگوی نوسانی ثبات و تهدید همراه شده است؟ یافته‌های این نوشتار با بهره‌گیری از روند تاریخی حکمرانی در ترکیه نشان می‌دهد که اثرگذاری و همزیستی همزمان مولفه‌های ثبات‌بخش همچون اصلاحات قانون اساسی، سیستم حزبی و عضویت در اتحادیه اروپا در کنار مولفه‌های تهدیدزا مانند تهدیدهای قومی، چالش‌های مذهبی و مداخله نظامیان در شکل‌گیری این الگوی نوسانی موثر است.

واژگان کلیدی: ترکیه، دموکراسی، ثبات و تهدید، خاورمیانه، اسلام‌گرایی.

۱. farghavani@shirazu.ac.ir

۲. salehi_j@yahoo.com

۳. imaniam@gmail.com

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه مرمره استانبول

مقدمه

از زمان پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی رسمی امپراتوری عثمانی یکی از مسائل اصلی دولت و جامعه ترکیه شناخت نوع حکمرانی و تکوین نظام سیاسی است که بتواند متناسب با نیازها و مقتضیات روز دنیا، پاسخگوی محیط در حال تحول داخلی ترکیه باشد. اگرچه در آغاز امر اتلاق عنوان جمهوری از سوی ملی‌گرایان و سکولارهای ترک به رهبری مصطفی کمال پاشا نویدبخش تکوین نظامی دموکراتیک بود اما نقش بی‌بدیل ارتش در حفظ تمامیت سرزمینی ترکیه و تقاضاهای سیاسی آن و همچنین قدرت جریان اسلام‌گرا در کشوری که آخرین سنگرگاه خلافت اسلامی تلقی می‌شود این ابهام را به وجود آورد که آیا جمهوری ترکیه با تفوق نگاه سکولار و ملی‌گرا می‌تواند پیام آور نظامی دموکراتیک از نوع غربی آن باشد؟ تجربه تاریخی جمهوری ترکیه از سال ۱۹۲۴ تا به امروز در عمل نشان داده که گرچه این کشور از حیث شاخص‌های دموکراتیک نسبت به کشورهای حاضر در محیط پیرامونی خود چندین گام جلوتر است اما تغییرات ناگهانی دولت‌ها، دخالت‌های نابهنگام نظامیان در فرایند تشکیل حکومت و چالش‌های احزاب اقلیت و نیز اسلام‌گرایان نسبت به جریان انحصارگرای سکولار ثابت کرده است که دموکراسی - با پیامد مستقیم ایجاد ثبات مبتنی بر مشروعیت مردمی - نتوانسته در این کشور در شکل کامل و قابل قبول آن ظهور و بروز یابد.

در تلاش برای تبیین عدم ثبات دموکراتیک در ترکیه، نور جی. مارتین (۱۳۸۹) در قالب فصلی از کتاب *چهره جدید امنیت در خاورمیانه* تعامل ناهمگون میان نیروهای طرفدار سکولاریسم، اسلام‌گرایان و علوی‌ها را ریشه این رویداد در ترکیه معرفی می‌کند. نوژن *اعتضاد السلطنه* (۱۳۹۱) نیز اگرچه طی یک ارزیابی سیاسی - اجتماعی از جریان اسلام‌گرایی و تاثیر آن بر لائسیته ترکیه به امید کشورهای غربی از دموکراسی ترکیه برای تبدیل شدن آن به الگویی برای سایر کشورهای خاورمیانه اشاره می‌کند اما همین نگاه غیرمتمنی و بدون زمینه به جامعه ترکیه را توأم با آفت و مضر می‌داند. کتاب *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه* به قلم *هاکان یاوز* (۱۳۹۱) نیز اگرچه به موقعیت اسلام‌گرایان در کسب رضایت مردم ترکیه اشاره می‌کند اما چالش پایان‌ناپذیر سکولاریسم و نیروهای اسلام‌گرا را برجسته کرده و معتقد است نگرش تلفیقی حزب عدالت و توسعه به دو جریان عمده مزبور هرچند بدیع است اما نمی‌تواند منادی ثبات باشد. به همین سیاق، ضیا مرال (2015) به ناتوانی دولت‌ها به ویژه اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه در دوران بعد از گزینش در مهار شکاف‌های اجتماعی اشاره می‌کند. لاول (2015) نیز با انگشت نهادن بر چالش‌های داخلی

ترکیه، ریشه بی‌ثباتی دموکراسی ترکیه را فقدان انسجام آن می‌داند که ناشی از گستره رقابت سیاسی، سطح مشارکت و آزادی‌های سیاسی و جامعه مدنی است. در سطحی فراتر، نویسندگانی همچون آیدین دوزگیت و کیمز (2014) معتقدند ناتوانی محیط خارجی از جمله اروپا و امریکا در برآوردن همکاری لازم با نیازهای مشروع ترکیه برای پیوستن به جامعه دموکراسی‌های بین‌المللی منجر به بازخورد منفی و پیامدهای داخلی بی‌ثبات کننده شده است.

با در نظر گیری گسترش بحران‌های سیاسی - اجتماعی در جامعه ترکیه به خصوص بعد از انتخابات دوره سوم به نظر می‌رسد تجربه دو دوره ثبات دموکراتیک و مجدداً ناآرامی در این کشور حاکی از وجود نوعی الگوی نوسانی دموکراتیک در این کشور است. از این رو، ریشه آن را باید در سطحی عمیق‌تر و همزمان با مولفه‌های ثبات و تهدید مشاهده کرد. این پژوهش با این پرسش که چرا روند دموکراسی ترکیه با وجود تداوم و تکامل نتوانسته نویدبخش ثبات باشد و دائماً با الگوی نوسانی ثبات و تهدید همراه شده است، بر این نظر است که اثرگذاری و همزیستی همزمان مولفه‌های ثبات بخش همچون اصلاحات قانون اساسی، سیستم حزبی، عضویت در اتحادیه اروپا در کنار مولفه‌های تهدیدزا مانند تهدیدهای قومی، چالش‌های مذهبی و مداخله نظامیان در شکل‌گیری این الگوی نوسانی موثر می‌باشد. این نوشتار در بخش نخست با ترسیم چارچوبی مفهومی مولفه‌های تاثیرگذار بر ثبات و تهدید سیستم‌ها را مورد واکاوی قرار می‌دهد. بخش دوم این پژوهش با اتکا به رویکردی تاریخی و برجسته کردن نقاط عطف در تاریخ جمهوری ترکیه سیر نوسانی دموکراسی ترکیه را نشان می‌دهد و در نهایت بخش سوم در دو قالب مولفه‌های ثبات و تهدید به ریشه‌یابی الگوی نوسانی در ترکیه مبادرت می‌کند.

چارچوب مفهومی

مفهوم ثبات سیاسی نمونه‌ای از ابهام و سردرگمی مطالعات علوم سیاسی، در ارتباط با تکوین مفهومی، علمیات‌سازی و سنجش است (موثقی و کرم‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۲۲). محققان و اندیشمندان در حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تعاریف گوناگونی از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی ارائه داده‌اند و در این زمینه از شاخص‌های متعددی چون میزان جابجایی مقام‌های بلند پایه اجرایی، مرگ و میر بر اثر خشونت داخلی از هر یک میلیون نفر و تعداد کل حوادث خشونت‌بار، استفاده شده است. تلاش‌هایی صورت گرفته است تا خشونت گروه‌ها در درون نظام سیاسی، پایداری و دوام حکومت‌ها، آزادی انتخابات و میزان مطابقت رفتار حکومت‌ها با قانون اساسی اندازه‌گیری شود.

هیچ‌یک از این شاخص‌ها نمی‌تواند به طور کامل دربردارنده چیزی باشد که در معنای بی‌ثباتی سیاسی نهفته است؛ حتی زمانی که ساختارهای سیاسی تغییر می‌کند ممکن است این دگرگونی ضرورتاً بر هم زنده‌ی ثبات نباشد (کلایواسمیت، ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۱۷). بنابراین، ثبات ناظر است بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی بی‌ثبات‌کننده که خواه به صورت تغییر در ساختار قدرت و حکومت و خواه به صورت مسالمت‌آمیز یا حتی خشونت‌آمیز، به چالش با قدرت سیاسی موجود یا ساختار اقتدار سیاسی می‌انجامد (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱).

ثبات سیاسی در اصل ناظر به وجود توازن بین خواست‌ها از یک طرف و کارویژه‌های دولتی از طرف دیگر است. به تعبیر دیگر، در درون هر جامعه‌ای چنانچه نظام سیاسی حاکم بتواند به خواست‌های متنوع مردم پاسخ درخور و قانع‌کننده‌ای بدهد و نظام مزبور مطابق با باور، عقاید و در یک کلام ایدئولوژی مورد قبول جامعه باشد و از جانب آن تأیید شود آن نظام از ثبات برخوردار می‌شود. پس چنانچه کارآمدی دولت به هر دلیلی کاهش یابد و یا این که باور ملی بر نفی الگوی حاکم تعلق یابد زمینه بروز نارضایتی فراهم می‌آید که در صورت گسترش و تعمیق آن ممکن است به زوال مشروعیت سیاسی نظام و در نهایت بروز رفتارهای اعتراض‌آمیز که تجلی بیرونی بی‌ثباتی سیاسی هستند منجر شود (دورسون، ۱۳۸۱: ۴۶). از این رو می‌توان برای بی‌ثباتی سیاسی در یک نظام سیاسی چهار شاخص در نظر گرفت: شاخص اول تغییر رژیم است که با تغییر در هنجارها، نظام حزبی یا وضعیت نظامی - غیرنظامی مشخص می‌شود. دومین شاخص تغییر حکومت است که شامل تغییر در مقام‌های اصلی اجرایی و تعدیل و تغییر در کابینه یا قوه اجرایی می‌شود. شاخص سوم چالش‌های خشونت‌آمیز است که حملات چریکی، شورش و کودتاهای عمدتاً ناموفق معرف آن هستند و در نهایت چالش‌های مسالمت‌آمیز به‌عنوان چهارمین شاخص به اعتراض‌های همچون اعتصاب‌ها و تظاهرات اشاره می‌کند (ساندرز، ۱۳۸۰، ۱۳۷).

با توجه به دو مؤلفه اصلی یعنی مشروعیت و بروز نارضایتی و رفتار اعتراض‌آمیز به‌عنوان تجلی بیرونی ثبات سیاسی، می‌توان سه‌گونه از ثبات سیاسی را از یکدیگر تمیز داد:

۱. ثبات سیاسی پویا: در ثبات سیاسی پویا متعاقب افزایش خواست‌ها، دولت‌ها نیز متحول شده، از وضعیت باثبات پیشین خارج و در سطحی بالاتر با حفظ مشروعیت مردمی به ثبات تازه‌ای دست می‌یابند که امکان استمرار حیات نظام پیشین در شرایط جدید را ممکن می‌سازد.
۲. ثبات سیاسی ایستا: در ثبات سیاسی ایستا صرفاً بر روی مبانی ایدئولوژیک، ملی و نژادی تأکید می‌شود و سعی بر آن است تا از طریق حفظ وضع موجود و بدون هیچ‌گونه تغییر و تحولی

به حیات خود استمرار بخشد. طبعاً این نوع ثبات نمی‌تواند پایدار باشد.

۳. ثبات سیاسی کاذب: در ثبات سیاسی کاذب نقش مردم صرفاً تبعیت از ایدئولوژی حاکم است. این گونه ثبات در کوتاه‌مدت امکان وجود دارد و از آن‌جا که حقوق اولیه شهروندی را نادیده گرفته و خواهان گذشت مستمر ایشان در نیل به اهداف و خواسته‌هایشان است، پس از مدت کوتاهی مشروعیت خود را از دست داده و دچار شکست می‌شود (افتخاری، ۱۳۷۷: ۷۴).

در رویکرد سیستمی، کانون توجه، بیشتر بر چگونگی وقوع بی‌ثباتی متمرکز است. از این نظر، بحران و بی‌ثباتی وضعیتی است که در آن، یک سیستم یا بخش‌هایی از آن، مختل شده و تغییرات ناگهانی در یک یا چند متغیر سیستمی اساسی باعث بی‌ثباتی کل سیستم می‌شود. صاحب‌نظران این رویکرد معتقدند که استفاده احتمالی کنشگران از خشونت و قهر به عنوان ابزار مدیریت، هر چند ممکن است به بی‌ثباتی منجر شود، الزاماً باعث عدم تعادل نمی‌شود، مگر این‌که چنین کاربردی، ساختار سیستم را مورد چالش قرار دهد (جدول ۱). از نظر رابرت کوهن، بی‌ثباتی به خودی خود، به معنای عدم تعادل در سیستم نیست. منازعه، حتی اگر به تغییرات مهمی در سیستم منجر شود، حداقل برخی از متغیرهای حیاتی برای حفظ الگوی موجود روابط بین کنشگران را در خود دارد. از این نظر، نه هر بحرانی به تغییرات مهمی منجر می‌شود و نه هر تغییر مهمی بحران است (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۶).

جدول ۱: تعادل و تغییر در سیستم (الف: وضعیت سیستم؛ ب: پیامد سیستم)

عدم تعادل	تعادل	
الف: چند تغییر برگشت‌ناپذیر به دگرگونی سیستم منجر می‌شود. ب: سیستم دگرگون شده: تعادل جدید	الف: بدون تغییر یا چند تغییر برگشت‌پذیر، بدون تأثیر بر سیستم به‌عنوان یک کل. ب: سیستم بدون تغییر می‌باشد و ثبات و تعادل برقرار است.	ثبات
الف: وقوع تغییرات برگشت‌ناپذیر زیاد که به دگرگونی سیستم منجر می‌شود. ب: سیستم دگرگون شده: تعادل جدید، ثبات جدید.	الف: وقوع تغییرات زیاد اما برگشت‌پذیر که به دگرگونی در سیستم منجر نمی‌شود. ب: سیستم بدون تغییر می‌باشد، و تعادل برقرار است، ثبات برقرار می‌شود.	بی‌ثباتی

منبع: (برچر و ویکنفیلد، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۵).

با اتکا بر این روند و کاربرد مدل سیستمی در ترکیه، می‌توان چالش‌های آن را به ساختاری، بین‌المللی و داخلی تقسیم کرد. عوامل ساختاری تهدیدکننده دموکراسی ترکیه ممکن است شامل تنش‌های مذهبی و سکولار موجود در جامعه و عناصر ملی قومی با توجه به مسئله کردها باشد. در سطح بین‌المللی، می‌توان به اثرات منفی به تأخیر انداختن روند عضویت در اتحادیه اروپا و بی‌میلی ایالات متحده به انتقاد از متحد خود، ترکیه اشاره کرد. شرایط ساختاری اولیه یک کشور مانند شرایط فقر، نابرابری، و چندپارگی قومی می‌تواند پسرقت دموکراسی را تسهیل کند. در دهه‌های اخیر، اقدام‌ها و برنامه‌های کمالیست‌ها از جمله سیاست مذهب‌زدایی، کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و هنجارهای دینی به نحوی فرآیند غیریت‌سازی را تشدید کرده است. ممکن است معمای موجود در اینجا ناشی از تضادهای درونی طرح مدرنیزاسیون کمالیستی باشد، زیرا از نظر اسلام‌گرایان، غرب‌گرایی نهفته در ذات کمالیسم نسبت به اصول غرب و همچنین اراده ملی بی‌توجه است؛ بدین ترتیب، اسلام‌گرایان به شالوده‌شکنی گفتمان کمالیسم پرداخته و سعی دارند تا گفتمانی را به وجود آورند که براساس متغیرهای بومی و فرهنگی جامعه ترکیه تعریف شود ولی از آن‌جا که نهادهای کمالیستی نسبت به فرهنگ شرقی و اسلامی واکنش‌هایی خشن از خود بروز می‌دهند، اسلام‌گرایان جدید سعی می‌کنند تا با اجرای کامل دموکراسی و عناصر مرتبط با جامعه مدنی به تضعیف نهادهای کمالیستی اقدام کنند.

تبارشناسی دموکراسی در ترکیه: نمادهای الگوی نوسانی

یکی از ضرورت‌های بررسی تطور الگوی نوسانی در دموکراسی ترکیه تبارشناسی این نوع از شکل حکومتی در بستر تاریخی و مشاهده روندهای آونگی و توام با نوسان آن است. به طور کلی سیر دموکراسی ترکیه و تحولات آن را در چندین مرحله می‌توان مورد بررسی قرار داد:

- **مرحله نخست:** پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی ساخت ملتی جدید و بهبود اوضاع اقتصادی به دنبال دوره‌ای طولانی از جنگ‌ها و تنش‌ها، هم در درون جامعه و هم از نظر بین‌المللی، ضروری بود. زوال امپراتوری عثمانی منشأ اولین مرحله توسعه سیاسی ترکیه در قرن بیستم می‌باشد. فراز و فرود بحران‌های سیاسی و اجتماعی در عثمانی طی قرن نوزدهم و بیستم سبب شد تا مؤلفه امنیت برای تصمیم‌گیرندگان و رهبران سیاسی آن اولویت یابد. تجزیه مداوم کشور، نابسامانی‌های سیاسی، فقدان اقتدار مرکزی، مداخلات گسترده خارجی و بی‌توجهی به نقش و جایگاه عثمانی در معادلات بین‌المللی سبب شد تا عده‌ای از افسران جوان این کشور با

تمسک به نوعی ناسیونالیسم، ترکیه نوین را بنا نهند. دولت نیز از طریق سیاست‌های اصلاحی، که از بالا به پایین اعمال می‌شد، چشم‌انداز اجتماعی، فرهنگی، سیاسی ترکیه را تغییر داد. کمال آتاتورک در نخستین روزهای استقرار جمهوری به جای حل همزمان همه مسائل، آن‌ها را به دقت از هم جدا کرد و رضایت و حتی پشتیبانی کسانی را که ممکن بود با اصلاحات دیگر او مخالفت کنند، برای یک‌یک اصلاحاتش به دست آورد. وی در ابتدا به تعریف اجتماع ملی و مرزبندی قومی اقدام کرد. هدف وی یکپارچه کردن نیروهای ملی بود؛ اما آنچه جمهوری ترکیه را با امپراتوری متمایز می‌کرد این بود که این جمهوری موفق شد قلمرو اقلیت‌های شناخته شده این کشور را محدود کند. دومین گام او ایجاد نهادهای سیاسی نوین و کارآمد برای اعمال اقتدار بود. پیاده کردن اصلاحات مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و قانونی از طریق این نهادها در مرحله بعد قرار داشت. این توالی اصلاحات استراتژی آگاهانه آتاتورک را منعکس می‌کرد. هدف آتاتورک اعمال کنترل بر نهادهای عمده قدرت بود و در این راه نخستین اقدام وی جدا کردن ارتش از سیاست بود. در سرتاسر دوره تک حزبی (۱۹۲۳-۱۹۴۵)، ارتش کاملاً از حیات سیاسی جدا نگه داشته شده بود. افسرانی که خواستار ورود به سیاست بودند باید استعفا می‌دادند که بسیاری از آنها به حزب جمهوری‌خواه خلق پیوستند (Ahmad, 2005: 69). قانون اساسی ترکیه نیز در سال ۱۹۲۴ با ۱۰۵ اصل به تصویب رسید که طی آن بر برابری همه شهروندان ترکیه در برابر قانون و اسلام به عنوان دین رسمی ترکیه تأکید شد. این قانون اساسی در سال ۱۹۲۸ بازنگری شد و کلمه «اسلام» از آن حذف شد تا لائیسیته که به همراه پنج اصل دیگر (جمهوری‌خواهی، ناسیونالیسم، دولت‌سالاری، مردم‌گرایی و انقلاب‌باوری) که در برنامه حزب آمده بود به عنوان اصول بنیادی جمهوری شناخته شود.

مرحله دوم توسعه ترکیه، چگونگی تحکیم رژیم ناسیونالیست: دولت برای اجرای این پروژه ابتدا دیوان‌سالاری ایدئولوژی خاص خود یعنی «کمالیسم» را به منظور حفظ استقلال عمل در برابر جامعه ایجاد کرد که هدف آن استقلال از نیروهای داخلی و بین‌المللی در جهت ایجاد دولت-ملت همگن «ترک» و مدرن «سکولار» بود (یاووز، ۱۳۹۱: ۶۸).

مرحله سوم: دوران پرتلاطم دموکراسی بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۳: خلاء ایدئولوژیک در غیاب خلافت اسلامی منجر به شکل‌گیری اولین شکاف‌های میان احزاب سکولار و اسلام‌گرا و واکنش‌های خشونت‌آمیز از سوی فرقه‌های مختلف شد. مواجهه خشونت‌بار دیگر بین کمالیست‌ها و گروه‌های مبارز اسلامی در سال ۱۹۳۰ رخ داد. به گفته «فیروز احمد» رویدادهای

موعود گرایانه - ادعای ظهور مهدی موعود - بیش از هر عامل دیگری به مصطفی کمال فهماند که جمهوری فاقد ایدئولوژی منسجم است و ارزش‌ها و اندیشه‌های نو به اندازه کافی به شهرها و روستاهای کوچک نرسیده است (Ahmad, 2005: 93 & Toprak, 1981: 6-10). دومین ویژگی مرحله سوم دموکراسی ترکیه به شکل‌گیری نظام چندحزبی باز می‌گردد. دوران تک حزبی با استفاده از سیاست سکولاریسم تنها رابط هویتی میان مرکز و پیرامون - یعنی اسلام - را تضعیف کرد. بعد از مرگ آتاتورک در سال ۱۹۳۸ مزیتی که جامعه ترکیه از آن برخوردار شد، نوعی دموکراسی هدایت‌شده چندحزبی بود (مزروعی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۷). نخبگان حاکم متشکل از نظامیان، بوروکراسی اداری و روشنفکران، که همراه با نخبگان روستایی، شامل اشراف و بزرگان، زمین‌داران و طبقه تجاری در حال ظهور در کنار یکدیگر وحدت و ثبات دولت - ملت جدید را تأمین می‌کردند (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۷). این ائتلاف تا پایان این دوره «۱۹۲۳-۱۹۵۰» دست نخورده باقی ماند و این امر نخبگان بوروکراتیک - نظامی را قادر بر عهده گرفتن دگرگونی نهادی و سیاسی و سرکوب همه مخالفان ساخت. چرخش مسالمت‌آمیز قدرت نیز به عنوان سومین ویژگی این مرحله شناخته می‌شود. حزب جمهوری خواه خلق در انتخابات آزاد ترکیه در ۱۹۵۰ به سختی شکست خورد و حزب دموکرات ۶۹ درصد کرسی‌های مجلس را از آن خود ساخت. تأکید اساسی حزب دموکرات «DP»، مبنی بر باز بودن جامعه از یک سو و حذف تعصبات دینی از سوی دیگر، ویژگی‌های متنوع حزب را نشان می‌داد. برنامه حزب دموکرات لیبرالیسم اقتصادی، محافظه‌کاری اجتماعی، دین‌پروری و کمونیسم‌ستیزی بود. این پیروزی چرخشی کامل در مناسبات دین و دولت در ترکیه پدید آورد. به طور کلی، این دوره بازتاب‌نوسازی اجتماعی و سیاسی و به همان اندازه تأکیدات ویژه بر نمادهای فرهنگ ملی بود (Daabala, 1997: 73-4). با این حال این حزب با کودتای ارتش در ۱۹۶۰ ساقط شد.

ظهور اسلام سیاسی شاید بارزترین ویژگی این دوره و نمادی از آغاز تغییرات مبنایی در مدل دموکراسی ترکیه باشد. آنچه امروزه با عنوان اسلام‌گرایی در حوزه سیاست ترکیه نامیده می‌شود و تحلیل‌های مختلف حول محور آن به وجود آمده در سه سطح قابل بررسی است: در سطح اول، اسلام‌گرایان قصد دارند حکومت اسلامی برپایه قضایای بنیادین دین ایجاد کنند. در سطح دوم، گفتمان اسلام‌گرایی قصد بازسازی جنبه‌های اجتماعی جامعه را دارد تا آن‌ها را با هنجارها و اصول کلی اسلام سازگار کند. در این فرآیند عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی با سنت‌های فرهنگ اسلامی ارتباط برقرار می‌کند و اما در سطح سوم اسلام‌گرایی شامل گرایش شدیدی برای

در هم آمیختن ویژگی‌های اسلامی درون سیستم سکولار ترکیه است؛ هدف نیز تغییر شکل جامعه یا بسط آزادی‌ها است تا هر شخصی این اجازه را داشته باشد که مطابق اصول اسلامی زندگی کند (امام جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۷). به هر حال سطح‌های اول و دوم اسلام‌گرایی در ترکیه، همواره با مقاومت سفت و سخت کمالیست‌ها مواجه شده‌اند؛ بنابراین اسلام‌گرایان سعی کرده‌اند با فهم علل فرآیند ۲۸ فوریه، از ادعاهای خود درباره سطح‌های اول و دوم اسلام‌گرایی دست بکشند. با این حال، نمی‌توان این استدلال را از نظر دور داشت که اسلام‌گرایان دموکراسی را نردبان ترقی خود می‌دانستند و از طرفی نیروهای تحول‌خواه هم برای عبور از انحصارگرایی کمالیسم نیاز به پشتوانه‌های اجتماعی داشتند که اسلام‌گرایان پشتوانه خوبی بودند، در اینجا رشد و توسعه دموکراسی در ترکیه با رشد اسلام‌خواهی گره خورده و بنابراین در موضوع تبارشناسی دموکراسی جایگاه می‌یابد.

- مرحله چهارم، رشد اوزالیسم و تضعیف کمالیسم افراطی بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹: کودتای ۱۹۸۰ سرآغاز دومین چرخش بزرگ در مناسبات دین و دولت در ترکیه پس از جنگ دوم جهانی بود. بعد از کودتای سال ۱۹۸۰، اقدامات دولت نظامی ترکیه مانند شدت عمل نسبت به آزادی‌های فردی و تشکیل احزاب و دموکراسی؛ تشکیل شورای امنیت ملی و عضویت نظامیان در این شورا و نظارت آنان بر امور داخلی و خارجی، مسئله کردها و ممانعت از هر اقدامی در انتقاد به حکومت لائیک زمینه‌های نگرانی در مورد وضعیت آزادی و دموکراسی در ترکیه را به وجود آورد. تحولات عمیق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که جامعه ترکیه طی دهه ۱۹۸۰ به بعد تجربه کرد، موازنه قوا در عرصه سیاسی را به چالش کشید. اوزالیسم را می‌توان محصول ورود ترکیه به دورانی جدید در دهه ۱۹۸۰ دانست. رواج عصر راست نو در عرصه بین‌المللی، بحران‌های ایجادشده در دهه‌های گذشته و ظهور تهدیدهایی مانند ناسیونالیسم کردی، رادیکالیسم اسلامی و از همه مهم‌تر در نزد نخبگان ترک رشد گرایش‌های مارکسیستی در جامعه ایجاب می‌کرد که در کمالیسم افراطی تجدیدنظر شود، اما این امر بی‌تردید، کاری آسان نبود، چراکه جامعه ترکیه آن روز، جامعه‌ای چندشکافی بود. با کاهش شکاف‌ها در عرصه اجتماعی زمینه برای تقویت و نزدیکی گرایش‌های میانه‌رو و همچنین تضعیف جریان‌های رادیکال فراهم شد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۲: ۸۲). تاکید اوزال بر باز شدن فضای فرهنگی و اجتماعی، رشد نهادهای مدنی و اجتماعی، آزادسازی اقتصادی و تقویت بخش خصوصی (بوژه قدرت‌یابی بهره‌ای آناتولی) زمینه را برای تکثر در نیروها و ممانعت از حاکمیت ایدئولوژی و حکومت یکدست فراهم کرد

(مطلبی و زمانی، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۴۷). در چنین فضایی، ایدئولوژی رسمی تا حدی به چالش کشیده شد تا آنجا که در سال ۱۹۹۱ تعبیر «جمهوری دوم» در مورد این تحولات به کار گرفته شد (Karakas, 2007: 22).

- مرحله پنجم خوانشی میانه‌رو از اسلام با تأکید بر تلفیق دین و دموکراسی:
مجموعه تحولات فوق و تغییر گسترده در آرایش نیروهای سیاسی باعث شد تا در پنجمین مرحله، دموکراسی ترکیه شاهد خوانشی میانه‌رو از اسلام با تأکید بر تلفیق دین و دموکراسی باشد. هاکان یاوز (Yavuz, 2005: 1)، در مقدمه کتاب خود با طرح سؤالاتی اساسی در ارتباط با دموکراسی و رابطه آن با اسلام دو دیدگاه را از یکدیگر متمایز می‌کند: دیدگاه اول شامل موافقان سازگاری است. آنچه این گروه بر روی آن متمرکز می‌شوند قرائت میانه‌رو از اسلام است که ارزش‌های مدرن و دموکراسی را پذیرفته و به مثابه عامل همراهی کننده و تسهیل‌کننده در مسیر دموکراتیزاسیون معرفی شود. حامیان این گرایش، کثرت‌گرایی و دموکراسی را در بستر جامعه مدنی به مثابه ابزار رستگاری امت اسلامی تلقی می‌کنند و تأکید می‌کنند که در اندیشه اسلامی مفاهیمی چون شورا، اجماع و بیعت، جامعه مدنی و دموکراسی کاملاً غایب نیست و می‌توان به خوانشی دموکراتیک از اسلام دست یافت و آن را با دموکراسی منطبق ساخت. در واقع، براساس نگاه این گروه از مسلمانان که می‌توان در میان آنان اندیشمندان ترک نظیر فتح‌الله گولن و علی بولاچ را نیز نام برد، معتقدند اسلام در ذات خود میانه‌رو و متساهل است (موثقی و نیری، ۱۳۸۹: ۳۳-۶۳). این گروه بر اصولی چون حاکمیت مردم؛ پذیرش نظام حزبی و رقابت سیاسی در قالب احزاب، زمان‌مندی، پویایی و تفسیرپذیر بودن دین تأکید دارند.

در دیدگاه دوم یا مخالفان سازگاری؛ برخی از اسلام‌گرایان بر این باورند که دموکراسی مفهومی بیگانه است که به وسیله غرب‌گرایان و اصلاح‌طلبان سکولار به جوامع اسلامی تحمیل شده است. گوک‌آلپ برپایه این تأملات نظری، اصلاحات پر دامنه‌ای را پیشنهاد کرد. این اصلاحات اهدافی دوگانه داشتند:

۱. جدایی دین از دولت و پایان سیادت اسلام بر سیاست و زندگی اجتماعی ترکان؛
 ۲. جدا کردن دین از سنت شرقی (Berkes, 1998: 234). او بر آن بود که تنها از این راه می‌توان ارزش‌های بنیادی اسلام را در کنار فرهنگ ملی ترک و تمدن اروپایی حفظ کرد.
- با در نظر گرفتن این دو رویکرد افراط و تفریط نسبت به رابطه دین و دموکراسی می‌توان اوج‌گیری اسلام میانه‌رو در جامعه ترکیه را ناشی از سه عامل مهم نگرش توأم با تساهل مذهب

حنفی، روابط دین و دولت در جامعه ترکیه و صوفی‌گرایی و مذهب آمیخته با تصوف اسلام دید. در مذهب حنفی نوعی تکثرگرایی نهفته است. هواداران و پیروان مذهب حنفی علاقه بسیاری به مدرنیسم دارند و باید در برابر دیگر مذاهب اهل سنت تشویق شوند. به گفته هرمان (هرمان، ۱۳۸۳: ۱۱۹)، سنی مذهب‌های ترک خیلی زود در جهت سکولاریسم حرکت کردند؛ از این رو اصول دموکراسی و جدایی دین از مذهب در ترکیه به نسبت دیگر نقاط جهان اسلام بیشتر پذیرفته شد. در رابطه با روابط دین و دولت در عثمانی نیز باید اشاره کرد که امپراطوری عثمانی پذیرفته بود که دولتی چند مذهبی است و در آن مسیحیان و یهودیان می‌باید قوانین خاص خود را داشته باشند. نفوذ اندیشه‌های صوفی‌گرایانه و مذهب آمیخته با تصوف اسلام ریشه‌دار در ترکیه نیز منجر به روحیه تساهل و بردباری در فرهنگ سیاسی - مذهبی ترک‌ها شده است (شادان و سبحانی، ۱۳۷۳: ۹۶).

یکی از محورهای مهم ظهور اسلام‌گرایی میانه‌رو ظهور اردوگان‌یسم و اسلام‌گرایی نوین و تاثیر بر پیشبرد دموکراسی در ترکیه است. در آگوست سال ۲۰۰۱ بخش جوان‌تر و اصلاح‌طلب‌تر حزب فضیلت به رهبری عبدالله گل، به پشتوانه بورژوازی نوخاسته آناتولیایی، حزب عدالت و توسعه را تشکیل دادند. حزب در سال ۲۰۰۲ خود را در بحبویه انتخاباتی یافت که بنا بود در سوم نوامبر همان سال برگزار شود تا این که در این انتخابات با کسب ۴۳/۳ درصد آرا به قدرت رسید. این اتفاق در عرصه سیاسی ترکیه همه را شگفت‌زده کرد تا جایی که برخی تحلیل‌گران این واقعه را به «زلزله سیاسی» تعبیر کردند (Gruen, 2003: 87). از این جنبه، سیاست جدید حزب بر روی راهبردی سه لایه بنا شد:

۱. اتخاذ دموکراسی و حقوق بشر به عنوان سپر گفتمانی؛
 ۲. بسیج توده‌ای به عنوان شکلی از مشروعیت دموکراتیک؛ ۳. ایجاد ائتلاف لیبرال دموکراتیک با بخش‌های مدرن-سکولاری که حزب عدالت و توسعه را یک بازیگر سیاسی مشروع تلقی می‌کنند.
- این راهبرد سه لایه حزب را قادر ساخت بازرگانان، مردم فقیر و گروه‌های محافظه‌کار- مذهبی را در کنار هم جمع کند (Da i, 2006: 89). مبانی رفتاری اسلام‌گرایان نوین که به اسم «دموکرات‌های محافظه‌کار» فعالیت می‌کنند، عبارت‌اند از:

۱. مفهوم «دموکراسی محافظه‌کار» در چهارچوب سه گفتمان بنیادین - ارزش‌های خانواده «از نوع پاتریمونیا»، پاتریوتیسم مبتنی بر تاریخ عثمانی «عشق به ملت ترک - مسلمان» و پارسایی

«سرچشمه اخلاق»- دنبال می‌شود؛

۲. نوع‌ثمنی‌گرایی در رویکرد بین‌المللی؛ درون این رویکرد، جلوه‌هایی از اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی، شرق‌گرایی و غرب‌گرایی دیده می‌شود. در ظرف معرفتی انسان ترکیه‌ای سه عنصر هویتی «مسلمان خاورمیانه‌ای»، «ترک اوراسیایی» و «شهروند اروپایی» با یکدیگر پیوند منطقی و معنادار برقرار می‌کند؛

۳. ناسیونالیسم: میهن‌پرستی مبتنی بر قانون اساسی؛

۴. ایدئولوژی هویتی: ترکیب ترک- اسلامی، قومی- دینی طرفدار گسترش جامعه مدنی مشتمل بر ارزش‌های ملی و معنوی؛

۵. سکولاریسم: دین امری عمومی و خصوصی است؛

۶. مسئله کردی: تمامیت ارضی و وحدت ملی والاترین اصول به حساب می‌آیند. هویت ترکی، هویتی نیمه‌ملی است و در سطوح خصوصی و عمومی قابلیت ماندگاری دارد (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۶).

ورود حزب عدالت و توسعه و اقدامات این حزب با تضعیف ارتش و تقویت بنیان‌های دموکراتیک و اصلاحات در قانون اساسی و در نهایت نهادینه‌شدن دموکراسی و کاهش تعارضات سیاسی و اجتماعی به ویژه میان اسلام‌گرایان و طرفداران لائسیته، دموکراسی ترکیه را در مسیر تثبیت و تحکیم قرار داد. اما محوری که علی‌رغم تثبیت نسبی دموکراسی در ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه باعث می‌شود با قطعیت از تداوم الگوی نوسانی در ترکیه سخن گفت رخدادهای چند سال گذشته بویژه برگزاری دو مرحله انتخابات پارلمانی برای تشکیل دولت، ناآرامی‌های گسترده به خصوص در مناطق کردنشین با پایان یافتن مصالحه دولت و پ.ک.ک، بی‌ثباتی‌های ناشی از مداخله ترکیه در امور عراق و سوریه همزمان با حمایت ضمنی از داعش و شکل‌گیری اپوزیسیون قدرتمند متشکل از اسلام‌گرایانی همچون گولن، کنار رفتن عبدالله گل از دایره رهبری حزب عدالت و توسعه و تقویت احزاب کردی است که همگی نشان می‌دهد الگوی نوسانی دموکراسی در ترکیه با مولفه‌های ثبات و تهدید همچنان ادامه دارد؛ موضوعی که در تبارشناسی دموکراسی ترکی و مراحل مختلف آن نیز به نوعی تداوم یافته است.

مولفه‌های ثبات و تهدید در روند دموکراسی ترکیه: ریشه‌های الگوی نوسانی

با اتکا به چارچوب مفهومی پژوهش و شناخت مولفه‌های تاثیرگذار بر ثبات و بی‌ثباتی در

نظام سیاسی و شکل حکمرانی می‌توان گفت که روند دموکراسی ترکیه با وجود تداوم و تکامل در طول زمان با مولفه‌هایی همراه شده که زمینه نقص دموکراتیک و بی‌ثباتی در نظام سیاسی را ایجاد کرده و همزمانی تاثیر این دو نوع مولفه باعث شکل‌گیری نوعی نوسان در دموکراسی ترکیه را مهیا کرده است.

الف- مولفه‌های ثبات و تکامل در مدل دموکراسی ترکیه

در نظام سیاسی ترکیه سازوکار و تمهیداتی برای تثبیت و بسط مدلی از حکومت و تعامل حاکمیت با جامعه تعبیه و تدارک دیده شده است. کاهش مداخله نظامیان بر امور سیاسی و نیز نزدیک‌تر شدن به استانداردهای اتحادیه اروپا، برگزاری رفراندوم قانون‌اساسی می‌تواند ارائه‌گر چهره جدیدی از ترکیه در نظام بین‌الملل باشد. اصلاحاتی که در ترکیه در جهت استقرار دموکراسی کثرت‌گرا و دوری از حکومت نظامیان و دیگر شکل‌های اقتدارگرایی صورت گرفته موجب اهمیت تعیین مولفه‌ها و روندهای موثر در تکامل دموکراسی ترکیه شده است.

متغیر اصلاحات قانون اساسی

قانون اساسی کشورها توزیع مناسب قدرت را سازماندهی می‌کند و این امر سبب تنظیم روابط میان عوامل اجرایی، قانون‌گذاران و شوراهای قضایی می‌شود و قوانین زندگی سیاسی و مرزهای قدرت اجرایی را مشخص می‌کند (Powell, 1982: 54-73). نظام قانون‌گذاری ترکیه تاکنون یکی از مهم‌ترین عوامل موثر در تقویت دموکراتیزاسیون با نمودهایی همچون موضوعات مربوط به استقلال و بی‌طرفی، ساختارها و رویه‌های برقراری نظام قضایی، روح قانون‌گذاری کیفری و حقوق می‌باشد (Fusun, 2008: 146-163). جمهوری ترکیه ۴ قانون اساسی را در ۱۹۲۱، ۱۹۲۴، ۱۹۶۱ و ۱۹۸۲ تنظیم کرده است که دو مورد آخر در معرض اصلاحات گوناگون و گسترده قرار گرفته‌اند. الگوی این تغییرات پس از ۱۹۶۱، در قوانین اساسی مشخص شده و اصلاحات آن‌ها را می‌توان به عنوان تغییرات تدریجی قدرت از پارلمان قوی به عوامل اجرایی بسیار قوی تعریف کرد.

نخستین فرایند قانونگذاری اساسی و اصلاحات آن در ترکیه در سال ۱۹۲۱ صورت گرفت. در این قانون، سیستم حکومتی کشور از پادشاهی به جمهوری تغییر یافت. با توجه به این که قانون اساسی ۱۹۲۱، بسیار خلاصه و در چند ماده بیشتر نبود، دومین قانون اساسی جمهوری ترکیه در

سال ۱۹۲۴، توسط مجلس دوم منتخب مردم به تصویب رسید که از ویژگی‌های اساسی آن بنیان‌گذاری نظام لائیک به عنوان نظام حقوقی و سیاسی کشور بود که بر جدایی دین از سیاست و محوریت اراده ملی و نظام پارلمانی تأکید داشت. این قانون اساسی یک بار دیگر بر اثر کودتای ارتش در سال ۱۹۶۰، تغییر یافت. به عبارتی، نظام سیاسی ترکیه تا سال ۱۹۴۰، به صورت تک‌حزبی اداره می‌شد. از دهه ۱۹۴۰، احزاب دیگری نیز امکان حضور در صحنه سیاسی ترکیه را پیدا کردند. روی کار آمدن حزب دموکرات و کودتای ژنرال‌های ارتش در ۱۹۶۰ به بهانه حفظ نظام لائیک با تشکیل کمیته ملی و کنترل دولت و مجلس همراه شد. این کمیته پیش‌نویس قانون اساسی جدید ترکیه را تدوین کرد و با همه‌پرسی قانون اساسی ۱۹۶۰ ترکیه، آن را جایگزین قانون اساسی ۱۹۲۴ کردند. قانون دموکراتیک توسط حکومت نظامی در می ۱۹۶۰ گسسته شد و گذار به قانون مدنی در ۱۹۶۱ شامل ایجاد قانون اساسی جدید بود که از طریق رفراندوم انتخاب شد. با توجه به سوء استفاده از قدرت توسط حزب دموکراتیک (DP) ایجادکنندگان چارچوب قانون اساسی جدید بر جدایی قدرت تأکید داشتند. برخی از سازمان‌های جدید مانند سنا، دادگاه قانون اساسی، سازمان عالی قضات و همچنین سازمان امنیت ملی در این دوره شکل گرفتند که هدف عمده این تغییرات در قانون اساسی جدید محدودسازی قدرت عوامل اجرایی بود (Özbudun & Gençkaya, 2009: 13). این قانون اساسی اختیارات ویژه‌ای به نظامیان در اداره کشور می‌داد و نظام دو مجلسی «ملی و سنا» را بر کشور حاکم کرد. از خصوصیات دیگر قانون اساسی ۱۹۶۰، می‌توان به وجود اصل تغییرناپذیر مربوط به سیستم لائیک اشاره کرد که مجلس حتی پیشنهاد تغییر آن را نیز نمی‌تواند بررسی کند. در ادامه این روند در سال ۱۹۸۳ قانون اساسی با اصلاحات جدیدی روبرو شد. قانون اساسی جدید، شامل سنا نمی‌شد و قابلیت اجرایی قوی را در مقابل مسائل قانونی و حوزه‌های قضایی دولتی ایجاد می‌کرد (Kalaycıo lu, 1988: 61).

در سال‌های بعد، تداوم سایه قدرت نظامیان بر حیات سیاسی ترکیه به کودتای دیگری در سال ۱۹۸۰ انجامید و شورای امنیت ملی تشکیل شده توسط ژنرال‌ها، تدوین پیش‌نویس قانون اساسی را به عهده گرفت که در همه‌پرسی، پیش‌نویس آن در سال ۱۹۸۱ رأی آورد. قانون اساسی جمهوری سوم، قدرت قوه مجریه به‌ویژه رئیس‌جمهور و شورای امنیت ملی را افزایش داد که از بسیاری جهات معکوس قانون اساسی پیشین یعنی ۱۹۶۱ به شمار می‌رفت که در پی تعدیل و محدود کردن قدرت اجرایی بود. همچنین در سال ۲۰۰۷ جدی‌ترین اصلاحات دموکراتیک در قانون اساسی ترکیه با پیشگامی حزب عدالت و توسعه انجام شد. بحران قانون اساسی در بهار سال

۲۰۰۷ بر سر مسأله ریاست جمهوری، ضرورت جستجو برای یک قانون اساسی کاملاً جدید را ایجاب می‌کرد (özbudun & Gençkaya, 2009: 97). اصلاحاتی که به موجب این فرآیند در قانون اساسی به انجام رسید طیف وسیعی از موضوعات سیاسی، اجتماعی، نظامی، قضایی، مسائل اقلیت‌ها، حقوق شهروندی را در بر می‌گیرد. با وجود تلاش فراوان سه حزب جمهوری‌خواه خلق، حرکت ملی و صلح دموکراتیک برای منصرف ساختن مردم از دادن رأی مثبت به اصول اصلاح شده قانون اساسی، مردم با بیش از ۵۸ درصد آرا به اصلاحات مجلس رأی مثبت دادند و بدین ترتیب، قانون اساسی مجدداً اصلاح شد. لغو مصونیت قضایی نظامیان و امکان محاکمه آن‌ها در دادگاه‌های نظامی و مدنی، تغییر ساختار شورای عالی قضایی و افزایش نقش رئیس جمهور و مجلس در این ساختار مهم‌ترین بخش‌های این اصلاحات بودند. با نگاهی به این بندها می‌توان فهمید که هدف اصلی از همه‌پرسی اخیر، خارج کردن کنترل دادگاه قانون اساسی ترکیه از دست نیروهای سکولار و ایجاد حق فرجام‌خواهی برای احزاب منحل شده نسبت به تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد.

مجموعه این تحولات مرتبط با قانون اساسی ترکیه و اصلاحات انجام شده نشانگر آن است که در مراحل مختلف تلاش عمده بر آن است تا از تمرکز قدرت در نهادهای مختلف بویژه نظامیان کاسته شود و همزمان نهادهای انتخابی و دموکراتیک تقویت شوند.

متغیر نظام حزبی

یکی از محورهای ثبات‌بخش و تکاملی مدل دموکراسی ترکیه شکل‌گیری نظام حزبی پویا بر پایه شکاف‌های اجتماعی مختلف از زمان تاسیس جمهوری ترکیه تاکنون می‌باشد. اگرچه این وجه دموکراسی در ترکیه در سال‌های قبل از ۲۰۰۲ به شدت تحت تأثیر حضور سیاسی نظامیان در عرصه عمومی سیاست ترکیه بوده اما این نظام حزبی از زمان انتخابات سال ۲۰۰۲ برخی از ویژگی‌های حائز اهمیت خود را نشان داده است. آشکارترین آن تسلط حزب عدالت و توسعه در سیاست‌های انتخاباتی ترکیه است. ترکیه بعد از چندین دهه، یک دوره تاریخی از ثبات حزبی و حکمرانی را تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه به مدت سیزده سال تجربه کرده است (Baç & Keyman, 2012: 87). در حالی که در دوره تاریخی بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ ترکیه ۹ رأی اعتماد و ۶ انتخاب نخست وزیری را تجربه کرد. با این حال در همین دوره با ثبات حزبی که با حاکمیت حزب عدالت و توسعه همراه بوده این حزب توسط اپوزیسیون قدرتمند احزاب

جمهوری خواه خلق و کردی بعضاً به چالش گرفته شده که انتخابات دو مرحله‌ای پارلمانی اخیر در سال ۲۰۱۵ حاکی از این پویایی در سیاست ترکیه است.

متغیر اصلاحات اقتصادی

از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، اقتصاد ترکیه مبتنی بر سیاست جایگزینی واردات بود که در آن کنترل تجارت، ارز خارجی و اعتبارات بانکی توسط دولت، ضعیف شدن بخش خصوصی و نیاز به حمایت اقشار و طبقات مختلف توسط دولت اصلی‌ترین ویژگی اقتصاد بود. رواج راست نو در عرصه بین‌المللی، بحران‌های ایجاد شده در دهه‌های گذشته و ظهور تهدیدهایی مانند ناسیونالیسم کردی، رادیکالیسم اسلامی و از همه مهم‌تر رشد گرایش‌های مارکسیستی در جامعه ایجاب می‌کرد تا در کمالیسم افراطی تجدیدنظر شود. این امر بی‌تردید کار آسانی نبود زیرا جامعه ترکیه یک جامعه چند شکافی بود. مارکسیست‌ها، ملی‌گرایان، اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها محورهای نزاع را در آغاز دهه ۱۹۸۰ شکل می‌دادند (قهرمان‌پور، ۱۳۷۹: ۸۱). همه این موارد همراه با بحران‌های متوالی دهه ۷۰ در عرصه اقتصاد و سیاست، باعث مداخله نظامیان در سال ۱۹۸۰ و تشکیل یک حکومت نظامی تا سال ۱۹۸۳ شد. وقوع این بحران‌های پی‌درپی، نخبگان حاکم را متقاعد کرد که انجام اصلاحات اقتصادی در سطحی کمتر از اصلاحات سیاسی ضروری است.

دوره نخست اصلاحات با افزایش نفوذ چپ میانه و شکاف مرکز و پیرامون متمایز می‌شود. این دوره از اصلاحات اقتصادی با تشکیل حزب جمهوری خواه خلق و روی کار آمدن آتاتورک، پایه‌گذار جامعه‌ای سکولار با نگرش چپ اقتصادی همراه بود. در همین راستا، می‌توان دلیل قدرت گرفتن گروه نظامی - بوروکراتیک کمال و حزب جمهوری خواه خلق در عدم شکل‌گیری ائتلاف اشراف و زمین‌دار و بورژوازی کمپرادور جستجو کرد. دوران آتاتورک زمانی آغاز شد که ترکیه فاقد بورژوازی تولیدی مسلمان بود و در سال ۱۹۳۱ هنگامی که آتاتورک دوران تمرکزگرایی اقتصادی توسط دولت را آغاز کرد، شکاف میان مرکز و پیرامون به شدت گسترش یافت. مداخله دولت در اقتصاد باعث شش برابر شدن ذخایر ارزی ترکیه و کاهش نرخ برابری لیره در برابر دلار از ۱۲/۲ به ۱/۲۸ شد. سیاست‌های تمرکزگرایی دولتی تا سال ۱۹۵۰ ادامه یافت و با وجود وعده دموکرات‌ها مبنی بر کاهش مداخلات دولت، امپراتوری اقتصادی دولت در خلال دهه ۱۹۵۰ دست نخورده باقی ماند. با پایان دهه ۱۹۷۰، دولت ترکیه شدیداً به منابع درآمدی

داخلی وابسته بود (شاو و شاو، ۱۳۷۰: ۶۵۶).

دوره دوم اصلاحات اقتصادی با نفوذ احزاب راست میانه با پیشگامی حزب مام میهن و تورگوت اوزال از سال ۱۹۸۳ آغاز شد. در این دوره ضمن ادامه اعتقاد به سکولاریزم، اقتصاد ترکیه از نگرش چپ فاصله گرفت و با روند جهانی شدن همراه شد و در نتیجه تغییر جهت جدی در اقتصاد پایه‌گذاری شد؛ زیرا سازوکار اقتصاد بازار حکم غالب شده و موجبات تحولاتی شگرف را در اقتصاد ترکیه فراهم آورد. اصلاحات اقتصادی و سیاسی در اواسط دهه ۱۹۸۰ علاوه بر تقویت نقش گروه‌های اسلامی کنترل دولت بر اقتصاد کشور را تضعیف و یک طبقه جدید از کارآفرینان و سرمایه‌داران در شهرهای استان آناتولی، از جمله دنیزلی، غازی آنتپ و قهرمان مارا‌عش ایجاد کرد. این طبقه حامی آزادی مذهبی بیشتر بودند و به همین دلیل در دهه ۱۹۹۰، از حزب رفاه پشتیبانی کردند. امروزه، این طبقه را یکی از پشتوانه‌های اصلی حزب عدالت و توسعه می‌دانند (Rabasa & Larrabee, 2008: 60). همین موضوع سبب شد تا از سال ۲۰۰۱ و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه زمینه برای انجام دور سوم اصلاحات مهیا شود؛ چنانکه ضیا اونیش در بررسی دلایل پیروزی حزب عدالت و توسعه به شکست احزاب راست‌گرا و چپ‌گرا در حل بحران‌های اقتصادی و همزمان موفقیت اردوغان و تیم وی در بهبود شرایط اقتصادی کشور می‌داند (Öni, 2003: 2). جذب سرمایه خارجی از طریق خصوصی‌سازی بنگاه‌های اقتصادی به‌ویژه در عرصه صنایع مرتبط با نفت و گاز، بانک‌داری و بنادر بزرگ؛ کنترل مؤثر تورم و تک‌رقمی کردن آن و کاهش نرخ تورم در سال ۲۰۰۴ به ۹/۳ درصد (این رقم طی ۳۰ سال قبل از آن در تاریخ ترکیه بی‌سابقه بوده است) مهم‌ترین اقدام‌های حزب عدالت و توسعه برای بهبود شرایط اقتصادی کشور می‌باشد. در حالی که در سال‌های آغازین سده جدید میلادی نرخ تورم در ترکیه سه رقمی بوده است؛ کاهش نرخ بیکاری تا ۱۰ درصد؛ افزایش ارزش پول ترکیه - لیر - در مقابل ارزهای خارجی؛ افزایش درآمد سرانه ملی ترکیه به حدود ۷۴۰۰ دلار؛ استمرار رشد تولید ناخالص داخلی به صورت معدل ۶ درصد در سال‌های اخیر پیامدهای مستقیم اجرای این سیاست‌ها می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۱).

مجموعه شواهد اقتصادی که در قالب اصلاحات نمود خود را در تاریخ ترکیه نشان داده، بیانگر این نکته است که از یک سوء سیاست‌های اقتصادی متأثر از پایگاه طبقاتی توسط احزاب گوناگون به اجرا گذاشته شده و از سوی دیگر این روند اصلاحات اقتصادی در طول دوران جمهوری ترکیه روندی تکاملی و انباشتی داشته و با افزایش ثبات اقتصادی زمینه برای تحکیم جایگاه احزاب و شاخص‌های دموکراسی فراهم شده است.

متغیر عضویت در اتحادیه اروپا

یکی از اهداف ملی ترکیه، الحاق به اتحادیه اروپاست. این هدف ملی که از سوی نهادهای قدرت در ترکیه مورد پشتیبانی تئوریک و عملی واقع شده، هنوز تحقق نیافته است. ترکیه برای تحقق این هدف باید معیارهای تصویب شده کپنهاگ در ۱۹۹۳ را بپذیرد که براساس آن کشور کاندیدا قبل از عضویت کامل در اتحادیه اروپا باید شرایط زیر را دارا باشد: ثبات و پایداری مؤسساتی که ضامن دموکراسی هستند؛ حکمرانی قانون، حقوق بشر و احترام و حمایت از اقلیت‌ها؛ وجود یک اقتصاد کارآمد نظری با قابلیت تحمل فشارهای رقابتی؛ توانایی برآمدن از عهده وظایف عضویت شامل تبعیت از اهداف سیاسی، اقتصادی و مالی که اتحادیه آن‌ها را ایجاد کرده است (اطهری، ۱۳۸۴: ۷-۱۳). قرار گرفتن این شرایط در صدر اولویت‌های دولت‌ها به ویژه از دهه ۱۹۹۰ تاکنون تاثیر شگرفی در روند تکامل دموکراسی ترکیه و ثبات آن داشته است. در ترکیه، حداقل سه تحول پیوسته بهبود رابطه بین ترکیه و یونان، اصلاح قانون اساسی و نهایتاً ظهور حزب عدالت و توسعه که گام‌های بزرگی به سمت تحقق معیارهای سیاسی کپنهاگ در دموکراسی و حقوق بشر برداشته تأثیر عمیقی در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا داشته است. هفت بسته اصلاحات قانون اساسی که در بین سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ به تصویب رسید، لغو مجازات اعدام، اعطای حق فرهنگی به اقلیت کرد را شامل می‌شد. همچنین تغییرات در ترکیب شورای امنیت ملی (NSC)، از جمله انتصاب یک غیرنظامی به عنوان دبیرکل شورا و مقررات افزایش برابری مردان و زنان بود در زمره این اصلاحات قرار دارد. هم‌زمان، اقتصاد ترکیه با برخی اصلاحات روبرو شد که منجر به ثبات نسبی لیر ترکیه شد و گام‌های جدی به سوی آزادسازی در حوزه داخلی و کاهش کنترل تجاری برداشته شده است (Buzan & Diez, 2004: 4). مجموعه این محورها هرچند به صورت تحمیلی ترکیه را در مسیر دموکراتیزاسیون سوق داده و در برخی ادوار با فراز و نشیب‌هایی همراه شده است اما بدون تردید هم منجر به ثبات دموکراتیک و تکامل آن شده و هم تا اندازه‌ای با روندهای دموکراسی‌خواه داخلی همراه شده است.

بررسی سیر تکاملی و تدریجی هر یک از چهار متغیر اصلاحات قانون اساسی، نظام حزبی، اصلاحات اقتصادی و عضویت در اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که مدل دموکراسی ترکیه در طول زمان با الزاماتی از جانب محیط داخلی و خارجی روبرو شده که ناگزیر از حرکت به سوی ثبات می‌باشد. با این حال نکته‌ای که در مدل دموکراسی ترکیه رخ می‌نمایاند این است که این متغیرها توانسته‌اند با تحمیل خود بر نظام سیاسی ترکیه وجه ثبات و تکامل را به امری غالب تبدیل کنند. به

همین جهت ترکیه در بستر زمان همواره با چالش متغیرهایی مواجه بوده که با ایجاد تهدید برای دموکراسی منجر شده تا نتوان با قطعیت از ثبات دموکراتیک در نظام سیاسی این کشور صحبت به میان آورد.

پ- مولفه‌های تهدید در مدل دموکراسی ترکیه

اگرچه روند دموکراتیزاسیون در ترکیه تحت تاثیر متغیرهای ثبات‌بخش روند تکاملی و رو به جلو را در طول تاریخ خود طی کرده است اما به مانند دیگر الگوهای دموکراسی غیرغربی تجربه این نوع از نظام سیاسی و شکل حکمرانی چندان قدمت نداشته و به همین جهت در شرایط گذار با مولفه‌هایی مواجه شده است که روند تثبیت دموکراسی در این کشور را با دشواری روبرو می‌کند و منجر به شکل‌گیری آن چیزی می‌شود که از منظر این نوشتار نوسان دموکراتیک نامیده شده است. مهم‌ترین متغیرهای تهدیدزا برای روند دموکراسی ترکیه عبارت‌اند از:

* متغیر تهدیدهای قومی

جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳ تأسیس و مرزهایش در موافقت‌نامه لوزان تعیین شد، اما آن‌چه ترکیه را از نظر نژادی و قومی از عثمانی متمایز می‌کرد محدود شدن قلمرو اقلیت‌های شناخته شده بود زیرا مواد ۳۷ تا ۴۴ موافقت‌نامه لوزان اقلیت‌های درونی ترکیه را به گروه‌های غیراسلامی یعنی مسیحیان و یهودیان و برخی فرقه‌های دیگر محدود می‌کرد؛ آرامنه و یونانی‌ها به عنوان مسیحیان وابسته به اقلیت‌های دینی شناخته شدند. *کمال آتاتورک* با دسته‌بندی اقلیت‌ها، پیروزی آشکاری در روند ملت‌سازی و دولت‌سازی به دست آورد، زیرا چندین ماده از معاهده سور^۱ یعنی مواد ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۹ که در ۱۰ آگوست ۱۹۲۰ به امضا رسید بر وجود اقلیت‌های نژادی تأکید کرده بود. علاوه بر این، موافقت‌نامه مزبور از تشکیل یک دولت ارمنی مستقل در بخش وسیعی از خاک ترکیه که امروزه شرق ترکیه را تشکیل می‌دهد و نیز اعطای خودمختاری به کردها در جنوب شرقی ترکیه جانب‌داری می‌کرد. پیمان لوزان عملاً پرونده معاهده سور را بست و ترکیه را بر پایه ساختار جدید جغرافیایی، نژادی و زبانی شناسایی کرد. از آن‌جا که پیمان لوزان برخلاف معاهده سور از شناسایی اقلیت‌های نژادی غیر ترک خودداری می‌کرد، آتاتورک موفق شد مفهوم واحدی از نژاد در قالب «نژاد ترکی» را تحمیل و همه قومیت‌ها را در چارچوب نژاد ترک تعریف کند. وی مفهوم دگرپذیری را رد و همه قومیت‌های کوچک را از ابراز هویت منع کرد. روند

1. Treaty of Sèvres.

نادیده گرفتن حقوق مختلف اقلیت‌ها از همان ابتدای شکل‌گیری جمهوری ترکیه به صورتی یک‌طرفه با واقعیت‌های داخلی این کشور هم‌سو نبود؛ به طوری که حتی تمامی مفاد قانون اساسی اصلاحی ۱۹۸۲ صرفاً ملت ترک را مخاطب قرار می‌داد و در آن از بیان اقلیت‌های غیر ترک اعم از دینی- نژادی خودداری کرده است (نورالدین و موسوی، ۱۳۸۳: ۶۸-۷۱).

از نظر بافت نژادی جمعیت ساکن در ترکیه از تنوع زیادی برخوردار است. طبق آمار رسانه‌های ترکیه، ۸۵ درصد این کشور ترک و ۱۵ درصد را اقلیت‌هایی چون ارمنه، کرد، یونانی، گرجی و عرب تشکیل می‌دهند. در میان اقلیت‌های ترکیه، کردها و ارمنه به علت سعی در حفظ اصالت قومی و مذهبی خود، از حل‌شدن در جامعه ترکیه خودداری کرده و از این جهت در مرکز توجه و حساسیت دولت ترکیه بوده‌اند. تحت تاثیر این رویکرد، معضل قومی کردی همواره یکی از چالش‌های دامنه‌دار برای دولت ترکیه و دموکراسی آن بوده است. کردها به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت قومی (با جمعیت ۸ تا ۱۰ میلیون نفر) هیچ‌گاه توسط ایدئولوژی کمالیسم به عنوان یک اقلیت قومی و دارای حق به رسمیت شناخته نشده و به همین دلیل مطالبات گوناگونی از تجزیه کامل تا فدرالیسم تا حداقل شناسایی حقوق قومی و فرهنگی خود در چارچوب فراگرد ورود ترکیه به اتحادیه اروپایی مطرح ساخته‌اند (Yavuz, 2003: 171).

قلمرو کردی در ترکیه با شماری از گسل‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مرزبندی شده است. کردهای ترکیه هرچند به طور کامل در ایدئولوژی ملی این کشور جذب نشده‌اند، اما به خوبی با لایه‌های اقتصادی آن آمیخته‌اند (Yavuz, 2003: 175). رقابت بین گروه‌های قومی برای دستیابی به منابع اقتصادی و فرصت سیاسی، احساس نابرابری قومی در زندگی روزمره و نیز احساسات ناشی از فقر و محرومیت نسبی، آگاهی قومی در زندگی روزمره را تقویت کرده و زمینه تحرک دسته‌جمعی آن‌ها را فراهم می‌کند. انگیزه‌های اقتصادی بیش از سایر عوامل در شکل‌گیری اقدامات قومی حائز اهمیت هستند. کسانی که از درآمدی متوسط و امنیت شغلی برخوردارند به راحتی در جامعه مدرن جذب می‌شوند؛ اما آن دسته از کردهایی که به راحتی در جامعه قومی خود ادغام نشده‌اند با سایر گروه‌های قومی و دولت، به عنوان توزیع‌کننده منابع به رقابت برمی‌خیزند. علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی، علایق اجتماعی هم می‌تواند موجب پدیداری اقدام گروهی باشد یعنی ممکن است قوم خاصی برای احیای غرور اجتماعی خود به پاخیزد. گروه‌های مختلف کردی که در مناطقی چون آناتولی شرقی فعال‌اند، چنین انگیزه‌ای دارند. اقدامات تروریستی و روش‌های رادیکال «حزب کارگران کردستان» یا «پ.ک.ک.» بر این اساس

قابل توضیح است (نصری، ۱۳۸۹: ۲۲۶). این چالش‌ها از این جهت به مثابه متغیر تهدیدزا برای دموکراسی ترکیه عمل می‌کنند که از یک سو تداوم شکاف‌های قومی خود دالی است بر عدم تکمیل فرایند دولت - ملت‌سازی به عنوان پیش‌نیاز تحقق آرمان‌های دموکراسی. وجود این شکاف در مقاطع گوناگون منجر به درگیری‌های داخلی میان دولت و احزاب گریز از مرکز کردی شده و صحنه سیاسی ترکیه را با ناامنی و التهاب مواجه کرده است. از سوی دیگر، نمود خارجی عدم احترام دولت ترکیه به حقوق کردها و نامنی‌های ناشی از آن منجر به شکل‌گیری دستاویزی به نام حقوق بشر شده تا از رهگذر آن کشورهای غربی به ویژه اروپا در روند شناسایی دموکراسی ترکیه و مزایای ناشی از آن تاخیر ایجاد کنند.

* متغیر چالش مذهبی علویان

جامعه سیاسی ترکیه از منظر اجتماعی یک جامعه متکثر بوده و دارای اقلیت‌های قومی و مذهبی است که از آن میان می‌توان به شیعیان ترکیه اشاره کرد. این گروه از یک پراکنش اکولوژیک در فضای جغرافیایی ترکیه برخوردارند ولی در ساختار سیاسی ترکیه از هیچ‌گونه نقش و جایگاه متناسب با منزلت خود برخوردار نیستند. علویان ترکیه همان ترکمن‌هایی هستند که در قرن دوازده و سیزده از آسیای مرکزی به آناتولی و بالکان مهاجرت کردند. این قبایل سلحشور به دین اسلام گرویدند و نقش مهمی در تسلط ترکیه بر آناتولی ایفا کردند (Yildirim, 2012 و نصری، ۱۳۸۹: ۲۱۵). پس از سقوط امپراطوری عثمانی، پای فشردن آتاتورک بر قطع ارتباط ترکیه نوین با گذشته عثمانی و به تبع آن اسلامی - سنی خود، به نوعی فرصت تنفس را برای علوی‌گری فراهم آورد. علوی‌ها از تأسیس جامعه و ملت مدرن ترکیه با تکیه بر تعاریف، معیارها و ارزش‌های غربی به ویژه بر پایه سکولاریسم حمایت کردند. به این سبب علویان از همان دوره جمهوری، به عنوان یکی از پشتیبانان دولت وارد عمل شدند. درحالی‌که ایدئولوژی کمالیسم از اسلام به‌عنوان یک منبع وحدت‌بخش گروه‌های مختلف قومیتی - زبانی در کشور استفاده می‌کرد، در حقیقت، این ایدئولوژی به شکلی متضاد با اسلام تعریف شده بود (Yavuz, 2000: 21-43). علوی‌ها از زمانی که هویت و موجودیت فرقه‌ای خود را در معرض تهدیدی اساسی یافتند، همگام با نهادها و احزاب سکولار نقش مهمی در مبارزه با اسلام بنیادگرا ایفا کرده‌اند زیرا اسلام‌گرایان یا آن‌ها را کاملاً منزوی می‌ساختند و یا می‌خواستند بدون توجه به تفاوت‌های موجود بین آیین علوی و مذهب سنی، ارزش‌ها و دیدگاه‌های خود را به علویان تحمیل کنند. تأکید علوی‌ها بر هویت پیشرفته و جدید از

یک سو و تغییر ناگهانی وضع سیاسی اقتصادی آن‌ها از سوی دیگر موجبات حسادت و تنفر سنی‌ها را فراهم ساخت. صنعتی شدن شهرهای بزرگ و رشد گرایش چپ‌گرایانه علوی‌ها و نفرت تاریخی سنی‌ها موجب شد تا علویان به داشتن روابط جنسی بی‌بندوبار و زنا با محارم متهم شده و مورد حمله گروه‌های محافظه‌کار مانند حزب ملی قرار گیرند (نصری، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

زمینه‌های منفی سیاسی و اقتصادی به وجود آمده پس از سال ۱۹۸۰، عمیقاً بر علویان تأثیر گذاشت. در دهه ۱۹۸۰، کاهش نقش‌آفرینی دولت در اقتصاد و پیامدهای منفی جهانی‌سازی و خصوصی‌سازی باعث اخراج کارکنان دولتی، کاهش قدرت اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی چپ‌گرا شد. در نتیجه علوی‌ها احساس کردند که با این تحولات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک مورد تهدید واقع شده و جایگاه اجتماعی و اقتصادی خود را از دست می‌دهند (نصری، ۱۳۸۹: ۲۲۱). از سوی دیگر، در نسبت سنجی علویان با حاکمیت اسلام‌گرایان می‌توان گفت به دلیل عمر کوتاه دولت اربکان و ائتلافی بودن آن، تعامل اسلام‌گرایان با علویان در دوره نسبتاً طولانی حاکمیت حزب عدالت و توسعه اهمیت بیشتری دارد و غالباً متأثر از دو محور برداشت آنان از نقش علویان به عنوان یکی از پشتیبانان اصلی رژیم کمالیستی و دیگری، تمایلات لیبرالیستی این حزب هم‌سو با روند الحاق به اتحادیه اروپایی قرار دارد که منجر به بهره‌برداری علوی‌ها از این روند الحاق‌گرای اروپایی برای تعدیل مواضع اسلام‌گرایان شده است (کولوچ، ۱۳۹۰: ۳). به همین دلیل نیز نگرش کلی علویان به روی کار آمدن احزاب اسلام‌گرا در ترکیه را می‌توان در قالب هراس آن‌ها از بازگشت هژمونی سنی‌گرایی دوران امپراطوری عثمانی مورد ارزیابی قرار داد. قدرت گرفتن احزاب اسلام‌گرا، به‌ویژه پس از آشکار شدن تمایلات نوع‌ثمنی‌گرایانه در این احزاب و خاصه حزب عدالت و توسعه در سال‌های اخیر به نگرانی علویان افزوده است (Kalin, 2003: 26).

در مجموع وجود نگرش تحقیرآمیز از جانب گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا نسبت به نقش و جایگاه علوی‌های ترکیه و اختلاف‌های گسترده میان علوی‌های ترک و کرد در سال‌های اخیر منجر شده است تا نظام سیاسی ترکیه از حیث مدیریت چالش‌های مذهبی و به رسمیت‌شناسی حقوق اقلیت‌ها با ضعفی مفرط و انتقاداتی گسترده روبرو شود.

متغیر چالش ارتش و مداخله نظامیان

بنیاد حقوقی ارتش در ساختار سیاسی ترکیه ماده سوم قانون اساسی ۱۹۶۱ است. این نهاد به موجب اصل ۱۱۸ قانون اساسی سال ۱۹۸۲، چرخه قدرت را به ضرر غیرنظامیان تغییر داد. بر اساس

این ماده شورایی به نام «شورای امنیت ملی» تشکیل شد که طی یک دورهٔ چهار ساله نهاد نیرومند اتخاذ تصمیم‌های سیاسی در ترکیه بود و «دولت پنهان» یا «دولت ژرف» نام گرفت. ریاست شورا را رئیس‌جمهور و در غیاب وی نخست‌وزیر بر عهده داشت. در این ماده حوزهٔ امنیت ملی چنان وسیع تعریف شده بود که ژنرال‌ها، عملاً در هر زمینه‌ای می‌توانستند تصمیمات خود را به سیاست‌مداران تحمیل کنند. در ۱۹۶۱ با تأسیس تعاونی نیروهای مسلح، ارتش ترکیه قدم به عرصهٔ تجارت و صنعت نهاد. گروهی تعاونی ارتش را در کنار بخش خصوصی و بخش دولتی، بخش سوم اقتصاد ترکیه می‌نامند. بدین ترتیب، نظامیان در زندگی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشور اهمیت فوق‌العاده‌ای یافتند و از پاسدار تمامیت ارضی کشور به حفظ نظم سیاسی و اقتصادی - اجتماعی موجود تبدیل شد. ریشه‌های دو کودتای بعدی در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ را باید در همین نقش جدید ارتش جست (انتخابی، ۱۳۹۲: ۲۶۲).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ارتش ترکیه که آن را از سایر ارتش‌های کشورهای جهان سوم و کودتاخیز جدا می‌سازد، این است که ارتش این کشور مرزهای بین نظامیان و غیرنظامیان را از بین نبرده و به نوعی مشروعیت دموکراسی و حکومت غیرنظامیان را پذیرفته است. خصلت منحصر به فرد دیگر ارتش ترکیه، آن است که نفوذ سیاسی خود را از طریق «نهادهای نظامی» اعمال می‌کند نه از طریق «نهادهای سیاسی و غیر نظامی». استقلال سیاسی ارتش و قدرت خیره‌کننده پشت پرده آن حالت فراساختاری و کاریزماتیک دارد و همواره به عنوان حافظ منافع ملی کشور، مطرح می‌باشد. به همین دلیل در مقابل شکاف‌های اجتماعی و فرقه‌گرایی و ملی‌گرایی مفرط با اندیشه‌های تجزیه‌طلب، ایستاده است. هرچند در دوره معاصر و بویژه بعد از کودتای ناموفق اخیر (۲۰۱۶) علیه اردوغان و حزب حاکم عدالت و توسعه این تردید به وجود آمده که اقدام ارتش علیه دولت دموکراتیک مستقر و نحوه پاسخ عمومی به این تحرک اصالت و تداوم ویژگی‌های فوق‌الذکر برای ارتش ترکیه و یا لاقابل‌بخش عمده‌ای از آن را کم‌رنگ ساخته است.

کودتاها و مداخله‌های ارتش در ترکیه در زمان معاصر به سال ۱۹۶۰ باز می‌گردد، زمانی که ارتش، حکومت «عدنان مندرس» نخست‌وزیر وقت حزب دموکرات را سرنگون کرد. کودتای ۱۹۶۰ تندترین این موارد بود. در آغاز سال ۱۹۷۱ حکومت ائتلافی دمیرل با از دست دادن بخشی از پشتیبانان خود در مجلس عملاً فلج شد. ژنرال‌ها با صدور بیانیه‌ای تهدیدآمیز دولت را مجبور به استعفا کردند و نخست‌وزیری را که مورد تأییدشان بود بر سر کار آوردند (اطهری، ۱۳۸۰: ۳۲۸).

پس از آن در پی بازنگری در قانون اساسی، ۴۴ ماده آن اصلاح شد یا به کلی تغییر یافت. آزادی‌های مدنی شهروندان و مطبوعات محدود شد. خشونت سیاسی، بحران اقتصادی و رقابت‌های فردی و ایدئولوژیکی در کنار نقش مداخله‌گرایانه شوروی عوامل اصلی مداخله ارتش در سیاست ترکیه تا این زمان بود. تا دهه ۱۹۷۰ آشکار شده بود که دولت شوروی در پی بی‌ثبات کردن آن کشور از راه اقلیت‌های قومی ناراضی و چپ‌گرایان افراطی ترک‌نژاد است. از ۱۹۸۰، خشونت‌های اجتماعی از مرز شورش و درگیری گروه‌های رقیب فراتر رفته بود. بنابراین در ۱۹۸۰، فرماندهان ارتش بار دیگر دولت را برکنار کردند (لوئیس، ۱۳۸۶: ۱۰). این نکته را باید به یاد داشت که در هر سه مورد مداخله آشکار ارتش در دهه‌های گذشته، حکومتی که به دست نظامیان سرنگون شد، حکومتی دموکراتیک و یا با ثبات نبوده است. در واقع، این مداخلات منجر به از میان رفتن اقتدارگرایی غیرنظامیان ۱۹۶۱، هرج و مرج و آشوب شدید سیاسی ۱۹۷۱-۱۹۸۰ شد که کلیت نظام سیاسی را دچار مخاطره کرده بود. اما در دهه ۱۹۹۰، با از میان رفتن خطر کمونیسم برای ترکیه، حضور نمایان ارتش در صحنه سیاسی به بهانه حفظ ثبات نظام سیاسی، تنها موجبات تأخیر ترکیه را در پیمودن مسیر دموکراتیزاسیون فراهم آورد.

در دوره پس از جنگ سرد، تغییری در درک ارتش از تهدید و تعریف ماموریت آن ایجاد شد. الگوی تهدید درک شده از «تهاجم دشمن» به «تهدیدهای فروملی» تغییر کرد. زمانی که جهان غرب درگیر تروریسم بنیادگرایی مذهبی بود ترکیه با ظهور جنبش اسلامی در داخل مواجه بود. این نه تنها بر درک نیروهای مسلح از تهدیدها و تعریف ماموریت، بلکه همچنین بر تحکیم دموکراسی در ترکیه تأثیر گذاشته است. با وجود این که ارتش در حراست از ترکیه و ارزش‌های آن در بزنگاه‌های تاریخی نقشی مهم ایفا کرده است اما در نهایت مداخله نظامیان در امور سیاسی و تغییر دولت‌ها در مقاطع مختلف یکی از مهم‌ترین تهدیدات تکامل دموکراسی و تثبیت آن می‌باشد.

اقتدارگرایی متاخر یوبولیستی

شاید در میان مهم‌ترین مولفه‌های تهدید ثبات و دموکراسی در ترکیه، اقتدارگرایی یوبولیستی جدیدترین شکل تهدید باشد. اگرچه در ساختارهای دموکراتیک جایگاه افراد در درون سیستم تعریف می‌شود اما شکنندگی نظام‌های حزبی و عدم تعریف مشخص از رسالت حزب و دولت و نسبت آنها با یکدیگر باعث می‌شود تا نظام حزبی از رسالت آگاهی‌بخش خود به جامعه تهی شده

و به عملکرد در راستای منویات فرد و رهبر حزب قرار گیرد. در کشوری نظیر ترکیه لااقل در یک سال گذشته با تشدید شکاف‌های مترکم جامعه ترکیه و ضعف احزاب اپوزیسیون اردوغان و تیم همراه وی با بهره‌گیری از این فضا به تحیکم و یکدست سازی قدرت مبادرت کرده و با توسل به پوپولیسم خود را به مظهری از اقتدارگرایی در یک نظام دموکراتیک تبدیل کرده است که تداوم این وضعیت و عدم پذیرش هنجارهای دموکراتیک می‌تواند یکی از جدی‌ترین تهدیدها را در برابر دموکراسی ترکیه نهادینه کند.

نتیجه‌گیری

قرارگیری ترکیه به‌عنوان کشوری با نظام سیاسی دموکراتیک در منطقه‌ای مملو از شکل‌های سنتی و اقتدارگرایی دولت؛ مطالعه ابعاد و زوایای نظام سیاسی این کشور و پیامدهای آن بر محیط سیاسی و اجتماعی داخلی و نیز منطقه‌ای را از اهمیتی دوچندان برخوردار کرده است. با این حال نگاهی هرچند گذرا به تاریخ سیاسی ترکیه نوین از زمان تاسیس تاکنون حاکی از این روند دامنه‌دار در نوسان الگوهای دموکراتیک می‌باشد. اگرچه در قانون اساسی ترکیه نوین با به رسمیت شناخته شدن اصولی همچون جمهوریت و سکولاریسم، تکثر نیروها و شکل دموکراتیک حکومت مورد پذیرش قرار گرفت اما این روند هیچ‌گاه ثابت نبوده و به اشکال متناوب با چالش‌هایی از بی‌ثباتی سیاسی مواجه بوده است. این چالش‌ها که در ادوار مختلف در شکل‌های مسالمت‌آمیز (تظاهرات و اعتصاب‌ها) و غیرمسالمت‌آمیز (کودتاها و سرکوب‌ها) رخ نمایانده باعث شده تا الگوی دموکراسی در ترکیه هیچ‌گاه در مدار ثبات سیاسی دائمی قرار نگیرد.

این نوشتار با هدف درک ریشه‌های الگوی متناوب ثبات و بی‌ثباتی در نظام سیاسی ترکیه با نگاهی به زمینه‌ها و تبارشناسی تحول دموکراسی در جامعه و سیاست این کشور نشان داد که باوجود نزدیک شدن عمر دموکراسی در این کشور به یک قرن هنوز غایت این نوع از نظام سیاسی که هدف آن محقق کردن ثبات مبتنی بر آرای مردمی و تجلی آن در نهادهای سیاسی و رابطه دولت با جامعه بوده ایجاد نشده است؛ چنانکه بررسی سیر تاریخی دموکراسی ترکیه از زمان تاسیس این جمهوری تاکنون نشان می‌دهد که این کشور در دوره‌های زمانی مختلف با چالش ثبات و مداخله متغیرهای تهدیدزا و خشونت‌آمیز مواجه بوده است. نظریه سیستمی به‌عنوان چارچوب تحلیل و مفهوم‌بندی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی نشان داد که نظام سیاسی دموکراتیک در روند و سیر زمانی خود با مولفه‌های همزمان ثبات‌بخش و تهدیدزا برای دموکراسی مواجه بوده

است. وجود این مولفه‌های همزمان منجر شده تا دموکراسی در ترکیه با دوره‌های مقطعی ثبات و تهدید مواجه شده و در نگاه سیستمی نوسان دموکراتیک در این کشور حاکم شود. در میان متغیرهای ثبات‌بخش، اصلاحات مداوم قانون اساسی در چندین مرحله منجر به تقویت نهادهای سیاسی دموکراتیک به ویژه تغییر نقش پارلمان و رئیس جمهور و یا کاهش تاثیرگذاری نهادهای امنیتی شده است. همزمان با این اصلاحات قانونی نظام حزبی ترکیه نیز متأثر از شکاف‌های اجتماعی مختلف در جامعه ترکیه با تحولات عمده‌ای روبرو شده که تکثر و نهادمند شدن آن به تقویت دموکراسی کمک کرده است. هدف ملی ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا نیز یکی دیگر از محورهای مقوم دموکراسی بوده است. شروط اتحادیه اروپایی برای پذیرش عضویت ترکیه همانند مسائل حقوق بشری، حل چالش‌های مرتبط با اقلیت‌ها و مسائل مرزی تاثیر بسیاری در تغییر نگرش‌های دموکراتیک در سیستم سیاسی ترکیه داشته است. همزمان با این مولفه‌ها، متغیرهایی مانند تداوم چالش‌های قومی بویژه در بخش کردنشین، چالش‌های مذهبی و نسبت‌های مختلف گروه‌هایی مانند علوی‌ها با دولت‌های متفاوت در ترکیه و از همه مهم‌تر جایگاه نظامیان و مداخله ارتش در روند قانونگذاری و اجرایی و اقتدارگرایی متاخر پوپولیستی در شاکله اردوغان زمینه نقص دموکراتیک را در این کشور ایجاد کرده است (جدول ۲).

جدول ۲: مولفه‌های ثبات و تهدید در مدل دموکراسی ترکیه

مولفه‌های تهدید	مولفه‌های ثبات
تهدیدهای قومی	اصلاحات قانون اساسی
چالش‌های مذهبی	نظام حزبی
چالش ارتش و مداخله نظامیان	اصلاحات اقتصادی
اقتدارگرایی متاخر پوپولیستی	تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا

با وجود این که در نزدیک به یک دهه اخیر روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به عنوان حزبی که تلاش کرده روندهای مرتبط با جریان سکولار و اسلام‌گرایانه را در یک مدار مشترک تعریف کند این زمینه را در برخی حوزه‌های مهم ایجاد کرده تا دموکراسی ترکیه در مسیر ثبات قرار گیرد اما حوادث یک سال گذشته در تحریک گروه‌های قومی و عدم تعامل مثبت با سایر احزاب و در نهایت رخداد کودتای نافرجام ۲۰۱۶ علیه دولت اردوغان و حزب حاکم نشان داد

که ترکیه علی‌رغم ثبات مقطعی هنوز با چالش‌های عمده‌ای در تداوم بخشی به ثبات برآمده از دموکراسی مواجه است و به نظر می‌رسد نتوان در میان مدت به تحقق این آمال خوش‌بین بود؛ چنانکه با افزوده شدن چالش پوپولیسم به ضعف ساختاری نظام حزبی این روند به ابعاد جدیدی نیز همراه شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

- اطهری، سید اسدالله، (۱۳۸۰)، «ارتش و اسلام‌گرایان ترکیه: دو نیروی اجتماعی در یک نظام»، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۶.
- اعتضادالسلطنه، نوژن، (۱۳۹۱)، *احزاب اسلامی و چشم‌انداز لائیسیته در ترکیه*، تهران: چاپخش.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۷۷)، «قدرت سیاسی، حوزه عمومی و جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوم.
- انتخابی، نادر، (۱۳۹۲)، *دین، دولت و تجدید در ترکیه*، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- برچر، مایکل و جاناتان و یکلنفلد، (۱۳۸۲)، *بحران، تعارض و بی‌ثباتی*، ترجمه علی صبحدل، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برنارد، لوئیس، (۱۳۷۲)، *ظهور ترکیه نوین*، ترجمه محسن سبحانی، چاپ اول، تهران: نشر محسن علی سبحانی.
- حسینی، حسین، (۱۳۸۵)، «بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود؟»، فصلنامه امنیت، سال پنجم، شماره ۲-۱.
- دورسون، داود، (۱۳۸۱)، *دین و دولت در عثمانی*، ترجمه منصوره حسینی و داود وفاپی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ساندرز، دیوید، (۱۳۸۰)، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شادان، پرنده و سبحانی، زهرا، (۱۳۷۳)، *زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه*، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- شاو، استانفورد و شاو، ازل کورال، (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- قهرمان پور، رحمان، (۱۳۸۲)، «ترکیه در تقاطع چالش‌های گوناگون»، *مطالعات منطقه‌ای*، تابستان، شماره ۱۵.
- کلایواسمیت، برایان، (۱۳۸۰)، *فهم سیاست جهان سوم*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محمد سعید قاننی نجفی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مارتین، لی نورجی، (۱۳۸۹)، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- مزروعی، علی، (۱۳۸۷)، «تجربه حزب عدالت و توسعه ترکیه»، فصلنامه آیین، شماره ۱۹ و ۲۰.
- مطلبی، مسعود و زمانی محسن، (۱۳۹۳)، «روند تثبیت و تحکیم دموکراسی در نظام سیاسی ترکیه با تاکید بر حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه»، مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، بهار و تابستان، دوره ۲، شماره ۱.
- موثقی، سید احمد، (۱۳۸۰)، «بررسی تجربه نوسازی فرهنگی و سیاسی در ترکیه در فاصله سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۵۰»، تابستان، فصلنامه سیاست، دوره ۵۲، شماره ۲.
- موثقی گیلاتی، سیداحمد و نیری، هومن، (۱۳۸۹)، «اسلام میانه‌رو در ترکیه»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵.
- موثقی، احمد و کرم‌زاده، مسلم، (۱۳۹۰)، «بررسی تاثیر ثبات سیاسی بر توسعه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.
- نش، کیت، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- نورالدین، محمد و حسین، موسوی، (۱۳۸۳)، ترکیه جمهوری سرگردان، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۷)، «تجربه جدید در ترکیه: تقابل گفت‌وگوها»، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۷.
- هرمان، راینر، (۱۳۸۳)، «روایت‌های متعدد از اسلام سیاسی در ترکیه»، ترجمه محمدحسین خورشیدی، اخبار ادیان، شماره ۷.
- یاووز، هاکان، (۱۳۹۱)، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیزی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

ب) انگلیسی

- Ahmad, Firooz, (2005), "Turkey, The Quest for Identity", Oxford: One World, *International Affairs*, Vol. 54, No. 1.

- Aydın-Düzgüt, Senem and Keyman Fuat E, (2014), "EU-Turkey Relations and the Stagnation of Turkish Democracy", Working Paper 02, Global Turkey in Europe, (observed:1/10/2015) at: http://ipc.sabanciuniv.edu/wp-content/uploads/2012/11/GTE_WP_02.pdf.

- Baç, Meltem Müftüler- and E. Fuat Keyman, (2012), "The Era of Dominant-Party Politics", *Journal of Democracy*, Vol. 23, No.1.
- Berkes, Niazi, (1998), *The Development of Secularism in Turkey*, New York: Routledge.
- Buzan, Barry & Thomas, Diez, (2004), "Turkey and the European Union: Where To From Here", *Survival*, Vol. 41, No.1.
- Da 1, hsan, (2007), "*Turkish Politics at the Crossroads*", Presentation at the German Marshall Fund of the United States Conference, Washington, D.C., February 8.
- Füsün Türkmen, (2008), "The European Union and Democratization in Turkey: The Role of the Elites". *Human Rights Quarterly*, Vol. 30, No. 1, February.
- Georg E. Gruen, (2003), "Turkey's Political Earthquake: Significance for the United States and the Region", *American Foreign Policy Interests*, Vol.25, No.2.,
- Kalaycıo lu .Ersin, (2007) , *Turkish Democracy Today: Elections, Protest and Stability in an Islamic Society*, London and New York.
- kalın, Ibrahim, (2008), "Turkey and The Middle East: Ideology or Geopolitics?", (observed: 1/11/2015), at: [http:// www. setav. org/ en/ turkey-and-the-middle-east-ideology-or-geo-politics/yorum/253](http://www.setav.org/en/turkey-and-the-middle-east-ideology-or-geo-politics/yorum/253).
- Karakas, Cemal, (2007), "Turkey: Islam and Laicism between the Interests of the State, Politics and Society", Report No. 78, Peace Research Institute Frankfurt (PRIF), (observed: 11/11/2015) at: <http://www.hsfk.de/downloads/prif78.pdf>.
- Lovell, David W, (2015), "The Challenges of Turkish Democracy", *Language and the Scientific Imagination*, (observed:1/10/2015), at: [file:/// F:/turk/45_Lovell.pdf](file:///F:/turk/45_Lovell.pdf).
- Meral, Ziya, (2015), "Turkey: Domestic Challenges that Will Dominate AK Party Government's Third Term", (observed:1/10/2015), at: [http:// fpc.org.uk/fsblob/1411.pdf](http://fpc.org.uk/fsblob/1411.pdf).
- Onis, Ziya, (2003), "Domestic Politics, International Norms and Challenges to the State: Turkey- EU Relations in Post- Helsinki era". In: Ali Carkoglu and Barry Rubin, *Turkey and the European Union*, London, Frankcass.
- Özbudun, Ergun; and Gençkaya, Ömer Faruk, (2009), *Democratization and the Politics of Constitution-Making in Turkey*, Budapest: Central European

University Press.

- Powell, G. Bingham Jr, (1982), *Contemporary Democracies, Participation, Stability and Violence*, Cambridge: Harvard University Press.

- Rabasa, Angel, (2008), "The Rise of Political Islam in Turkey", 1. Islam and Politics-Turkey, Larabee, F. Stephen, Visit RAND, at: www.rand.org. Explore the, *RAND National Defense Research Institute*, The Rise of Political Islam in Turkey.

- Toprak, Binnaz, (1981), "Islam and Political Development in Turkey", *Turkish Studies*, Vol. 6, No. 2.

- Yavuz, M.H, (2000), "Cleansing Islam from the Public Sphere", (observed: 4/11/2015) at: <https://www.questia.com/library/journal/1G1-64722001/cleansing-islam-from-the-public-sphere-1>.

- Yavuz, M. H, (2003), *Islamic Political Identity in Turkey*, Oxford: Oxford University.

- Yıldırım, A, (2012), "Alevilik islam dışıdır", observed: 23/10/2015), at: <http://www.aleviweb.com/forum/archive/index.php/t-29537.html>.

